

## تزلزل در شهروندی و تابعیت، زمینه‌های گسست در دولت ملی

آیت مولائی\*

DOI: 10.22096/HR.2021.529498.1312

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰]

### چکیده

شهروندی از مفاهیم «قدیم» و «جدید» بشر است که در دنیای جدید، پیوسته موضوع دانش‌های گوناگون بوده است. در دهه‌های اخیر، حوادثی رخ داده است که می‌تواند شاهدی بر وقوع تحول در مفهوم شهروندی دولت ملی به شمار آید. نوشتار حاضر با درک چنین اهمیتی به این سؤال پاسخ داده است: شواهد مربوط به دگرگونی مفهومی در شهروندی دولت ملی چیست؟ در پاسخ به این سؤال با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، این نتایج به دست آمده است: نخست هرچند در دولت ملی، «شهروندی»، پیوند ذاتی با «تابعیت» پیدا کرده است، در دهه‌های اخیر مشاهده می‌شود نشانه‌هایی از گسست در چنین پیوندی در حال رخ دادن است. دوم گسست مذکور، نشانه بارزی بر رخنه در پیوند ذاتی میان دو مفهوم شهروندی و تابعیت در دولت ملی به شمار می‌آید. سوم گسست مذکور را می‌توان تحول بنیادین در برداشت از مفهوم شهروندی در فضای دولت ملی دانست، به گونه‌ای که این مفهوم از زمینه‌ها و فضای دولت ملی بیش از پیش در حال فاصله‌گرفتن است. چهارم در وضعیت جدید، ناگزیر باید شهروندی را از دیدگاه جدیدی نگریست که می‌توان آن را امکان‌گذار از دولت ملی و ایستادن بر آستانه پست‌مدرنیسم فرض کرد یا دست‌کم می‌توان به وضعیت «دولت ملی انعطاف‌پذیر» اشاره داشت. چنین دولتی، برخی از کارکردها و عناصر کلاسیکش در آستانه گسستن است.

**واژگان کلیدی:** شهروندی؛ تابعیت؛ پست‌مدرنیسم؛ شهروندی پست‌مدرن؛ شهروندی دولت ملی؛ حقوق بشر.

## مقدمه

در دنیای قدیم، مهم‌ترین معیار درباره نسبت یک فرد با یک اجتماع، پیوندهای قومی و قبیله‌ای بود که حقوقدانان از آن، ذیل موضوع «خون» بحث می‌کنند. هرچند که در کنار آن، قدمت سکونت نیز معیار دیگری برای پیوند یک فرد با یک جامعه مورد توجه بوده است که ذیل عنوان «خاک» قابل بحث است و البته همگی اینها در ساختی پدرسالار، اقتدارگرا و تئوکراتیک مورد خوانش قرار می‌گرفت. با این حال، در کنار چنین عمومیتی، در یونان باستان و روم باستان، معیار دیگری مطرح شد که به مفهوم «شهروندی» معروف است. در این جوامع، مهم‌ترین معیار برای پیوند فرد با جامعه و برخورداری از «مشارکت در امور عمومی» ذیل عنوان «شهروند» قرار گرفت و علی‌رغم تفاوت در دیدگاه یونانی و رومی، این چنین است که مفهوم مذکور متولد شد.

واژه شهروندی در یونان با عنوان «پولیتیا»<sup>۱</sup> با همانندش در روم با عنوان «سیویتاس»<sup>۲</sup> ناظر بر «قابلیتی بود که حق مشارکت در مدیریت امور شهر را [به شهروندان] اعطا می‌کرد»<sup>۳</sup> و از این طریق، دربرگیرنده چارچوبی برای تعیین رفتار اجتماعی و تعیین امتیازاتی برای برخی از اشخاص در خصوص چگونگی مشارکت در امور عمومی بوده است. در واقع واژه «Citizen» از کلمه «Civis» گرفته شده است یا سیویتاس لاتینی، به معنای عضو یک دولت-شهر، عمدتاً در جمهوری روم به معنای عضوی از جمهوری روم خوانش پیدا کرد. در نتیجه اگر در یونان باستان به عضو دولت-شهر، شهروند گفته می‌شد در روم، به عضو جمهوری روم، چنین اصطلاحی اطلاق می‌گردید. بر این اساس است که سیویتاس لاتینی، مبین اصطلاح یونانی «پولیتیس»<sup>۴</sup> به معنای عضوی از «پولیس»<sup>۵</sup> بوده است. محققان زیادی گفته‌اند چگونه ساکنان شهر آتن که عنوان شهروندی<sup>۶</sup> را داشته‌اند از نظر مفهومی جدا از حکمرانی سیاسی<sup>۷</sup> نبودند؛ برای نمونه ارسطو پولیتس یا شهروند<sup>۸</sup> را شخصی تعریف می‌کند که خود حاکم است و به نوبت حکمران می‌شود. در واقع جوهره شهروندی در «خودحکمرانی سیاسی»<sup>۹</sup> نهفته بود که از دنیای باستان به دنیای

1. Politeia.

2. Civitas.

۳. ژاک شوالیه، دولت پسامدرن، ترجمه سیدمجتبی واعظی (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۶)، ۲۴۸.

4. Polites.

5. Polis.

6. Citizenship.

7. Political Governance.

8. Polites or Citizen.

9. Political Self-Governance.

جدید انتقال پیدا کرد.<sup>10</sup> آن چیزی که مسجل است این است که در هر دوی این اصطلاحات، به فراخور اقتضائات جغرافیایی و سیاسی، معیارهایی برای شناسایی امتیازات برای مشارکت افراد وجود داشته است که دنیای مدرن بعد از گذار از عصر وسطی، با بازگشت به آنها، دنیای جدید را ساخت و این گونه، مفهوم جدید شهروند به اقتضای دنیای مدرن، زاده شد. محوری‌ترین اقتضای چنین دنیایی، پیوند این مفهوم با «تابعیت» بوده است، به نحوی که در فضای مدرن، چنین فرض می‌شود که بدون تابعیت، برخورداری از حقوق شهروندی امکان‌پذیر نیست. با وجود این در دهه‌های اخیر تحولاتی رخ داده است که از این طریق، پیوند گسست‌ناپذیر «تابعیت» و «شهروندی» در حال گسست بوده است. از همین جا است که فرض تحول بنیادین در مفهوم شهروندی مدرن قابل مطرح شدن است و نوشتار حاضر نیز بر بنیان چنین فرضی استوار است. در واقع، مقاله پیش رو با درک چنین اهمیتی، بر این سؤال متمرکز خواهد شد: شواهد مربوط به دگرگونی مفهومی شهروندی در دولت ملی چیست؟ در پاسخ به این سؤال با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، تلاش خواهد شد درباره چرایی و چگونگی این گسست بحث شود و به سؤال مذکور پاسخ شایسته‌ای داده شود. اثبات چنین فرضیه‌ای، فضا را برای دگرگونی در عناصر متشکله دولت ملی فراهم خواهد کرد و امکان ایستادن بر آستانه مفهوم «شهروندی پست‌مدرن» را فراهم خواهد ساخت. هر چند گفتن از درون‌مایه چنین مفهومی در حال حاضر بسیار سخت و چه بسا غیرممکن است.

## ۱. جستارگشایی

در ادبیات پست‌مدرن، «شهروند ملی» تابو نیست که نتوان آن را شکست؛ نه تنها فضا برای «شهروندی منعطف» در سطوح فراملی و فروملی فراهم است، بلکه اساساً گریز و گزیری از این فضای ترسیمی جدید نیست. اگرچه برخلاف دولت‌شهرهای یونانی که محدوده خدمت دولت به «شهروند دولت‌شهر» و در روم به «جمهوری روم» ختم می‌شد، اما در چارچوب انگاره‌های مدرن، «تابع ملی» حد و گستره امتیازات و تعهدات انسان شهروند در برابر دولت ملی را تشکیل می‌دهد و با تابعیت پیوند ذاتی خورده است؛ اما باید گفت در وضعیت جدید، بر اثر «جهانی‌شدن شهروندی» که خود ناشی از حوادث مختلف، به‌ویژه «جهان‌شمولی حقوق بشر» است، در آستانه شکل‌گیری «شهروند پست‌مدرن» هستیم. شهروند دسته‌آخر، برای

10. Rogers Smith, "Modern Citizenship," In *Handbook of Citizenship Studies*, eds. Fatma Engin, and Bryan Turner (London: Sage Publication, 2002), 106.

رهایی از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مدرنیته، ناگزیر از تاب‌زدایی از انگاره‌های ملی است که پیامد آن، دست‌کم انعطاف‌پذیری و نسبیّت در «مفاهیم معرفتی مدرن» است. در این صورت، مفهوم شهروندی ملی، ناگزیر از آشتی با دو مفهوم «شهروند محلی» و «شهروند جهانی» می‌شود. امروزه برداشت‌های غیرقابل انعطاف در مفهوم «تابعیت ملی» در حال کنار گذاشته شدن است و مفهوم «دیگری»<sup>۱۱</sup> یا «دیگران»<sup>۱۲</sup> یا «بیگانه»<sup>۱۳</sup> دچار نسبیّت معنایی شده و گستره شمولی‌اش منعطف می‌شود و امکان ورود دیگران به چارچوب شمولی شهروندی از یک سو، انعطاف‌پذیرتر گشته است و از سوی دیگر، دست‌کم، حقوق شهروندی در برخی از لایه‌های اجتماعی و اقتصادی به سمت پذیرش دیگران در درون معنایی خود پیش می‌رود که در ادامه متن، شواهد و قراینی بر این ادعا خواهد آمد.

در فضای معرفتی جدید، امکان رابطه بین «سکونت یا اقامت»<sup>۱۴</sup> با «شهروندی» بیش از پیش فراهم گردیده و انسان‌ها به صرف اقامت در محلی، از یک سو، راحت‌تر عنوان شهروندی را پیدا می‌کنند؛ امری که لیبرال‌ها بدان تأکید دارند<sup>۱۵</sup> و از سوی دیگر به محض سکونت در جایی، از برخی از امتیازات محلی شهروندی برخوردار می‌شوند که عمدتاً همپوشان با حقوق بشر است، هرچند تابعیت دولت میزبان را نداشته باشند. در نتیجه رابطه «خاک و تابعیت» به نسبت «خون و تابعیت» سنگینی می‌کند<sup>۱۶</sup> و حتی ممکن است در وجه افراطی‌اش، دولت به عنوان منبع انحصاری اصدار حکم شهروندی با رقبای جدیدی همچون سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های محلی و سندیکایی روبرو گردد.<sup>۱۷</sup>

بر مبنای وضعیت بالا است که می‌توان گفت در حال گذار از «حکومت ملی»<sup>۱۸</sup> به «حکمرانی جهانی»<sup>۱۹</sup> هستیم یا دست‌کم عناصر تابو وار دولت ملی در حال گسست از همدیگر است؛ چراکه فضای دولت-کشور در وضعیت امروزی در برابر برخی معضلات بیش از پیش ضعف

11. Other.

12. Others.

13. Alien.

14. Inhabitancy.

۱۵. از نظر لیبرال‌ها، شهروندی، موقعیت قانونی است که به متولدین دارای خاک یک کشور تعلق دارد.

Kate Nash, "Between Citizenship and Human Right," *Sociology* 43, no. 6 (December 2009): 1067.

۱۶. در وضعیت مدرن، عموماً سه شرط زادگاه، ملیت پدر و مادر یا ازدواج، معیاری برای تابعیت افراد معرفی شده است. (داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، چاپ ششم (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۳)، ۲۲۲.

۱۷. البته این گفته به معنای ادعای پیروزی مفاهیمی چون «سندیکالیسم» یا «آنارشیم» نیست.

18. National Government.

19. Global Governance.

نشان می‌دهد و با گسست در دولت ملی،<sup>۲۰</sup> فضا برای رقیب باز شده است. مهم‌ترین ویژگی‌های شهروندی پست‌مدرن که می‌تواند نشان‌دهنده چرایی و چگونگی بحران در شهروندی دولت ملی باشد، از این قرار است:

۱. منعطف‌شدن گستره شمولی شهروندی: حقوق شهروندی، بیوند بنیادینی با «مکان یا جغرافیا» دارد<sup>۲۱</sup> و بدون در نظر گرفتن جغرافیا، به نظر می‌رسد صحبت کردن از این مفهوم با امتناع روبه‌رو باشد؛ برای نمونه در یونان باستان، به لحاظ گستره مفهومی، این مقوله دارای بار معنایی مضیقی بوده است، به نحوی که بیگانگان، بردگان و زنان از چنین امتیازی محروم بودند؛<sup>۲۲</sup> اما بعد از ظهور مدرنیته است که بر اثر بیوند این مقوله با مفهوم اومانیسم و در ادامه با حقوق بشر، گستره مفهومی و مصداقی آن بسط پیدا می‌کند<sup>۲۳</sup> و دربرگیرنده همه شهروندان دولت-کشور می‌گردد. مدرنیته در تعریف این مفهوم، «کشور و اتباع» آن را جغرافیای شهروندی تعریف می‌کند. در همین راستا در عصر مدرن، با تشکیل دولت-کشورها، پیگیری این حقوق در دستور کار شهروندان و قوانین اساسی برخی کشورها قرار داشته است، هرچند روبه کشورها در خصوص حمایت از این گونه حقوق متفاوت بوده است.<sup>۲۴</sup>

در عصر مدرن، فضای زیست‌ملی به‌مثابه تابویی برای برخورداری از امتیازات شهروندی تعریف می‌گردد، به صورتی که در دو سطح محلی و فراملی، مقوله شهروندی مورد نفی ایدئولوژیک قرار می‌گیرد؛<sup>۲۵</sup> اما با ظهور پست‌مدرنیسم، چنین فضای زیستی، برای برخورداری از امتیازات شهروندی مذکور با چالش روبه‌رو است و نوعی از فضای «منعطف توأم با مسامحه» در برداشت از مفهوم شهروندی در حال حکم‌فرم شدن است. در این صورت، در لایه‌ای از مفهوم شهروندی، یعنی سطح شهروندی اجتماعی،<sup>۲۶</sup> حداقل استانداردهای رفاه اقتصادی و

20. National State.

۲۱. همسو با این نوشتار، در جایی گفته شده است: «عضویت در یک جامعه، قلب نظریه شهروندی است.»

Tanya Basko, "Human Rights and Citizenship: The Case of Mexican Migrants in Canada," *Citizenship Studies* 8, no.1 (2004): 47.

22. David Burchell, "Ancient Citizenship and its Inheritors," In *Handbook of Citizenship Studies*, eds. Fatma Engin, and Bryan Turner (London: Sage Publication, 2002), 89-104.

23. Rogers Smith, "Modern Citizenship," In *Handbook of Citizenship Studies*, 105-116.

24. Luke McNamara, *Human Rights Controversies: The Impact of Legal Form* (London: Taylor & Francis Routledge, 2007), 10.

۲۵. هرچند جهان‌وطنی‌ها و برخی مکاتب نظیر کمونیست‌ها با چنین نگاهی مخالفت نموده، اما این‌ها در عصر مدرن در اقلیت بوده‌اند.

۲۶. شوالیه، دولت پسامدرن، ۲۵۵-۲۵۴.

Thomas Humphrey Marshall and Tome Bottomore, *Citizenship and Social Class* (London: Pluto Press, 1992), 8.

امنیت، نظیر مزایای بهداشتی و درمانی، تعیین حداقل سطح دستمزد، بین برخورداری از این گونه حقوق با «تابعیت»، رابطه مستقیمی برقرار نمی‌شود؛ بنابراین در آستانه پست‌مدرنیسم، برای مثال تأمین حداقل دستمزد یا تأمین اجتماعی فقط محدود به تابعان کشور نیست و فراتر از آن می‌رود.

۲. ظهور شهروندی فعال بر اثر شکست انگاره «دولت مبتنی بر نمایندگی»: پدیداری رنسانس، حامل پیام‌های جدی برای جوامع اروپایی بوده است. از مهم‌ترین این پیام‌ها، مفهوم دموکراسی بوده است که در پی بازگشت ایده حکومت مردم از طریق حکومت قانون بوده است؛ اما مسئله زمانی به مشکل و پیچیدگی گرایید که فضا و جغرافیای دولت-شهر، از هم پاشیده شده بود. اینجا بود که برای دموکراسی، پسوند «نمایندگی» عارض شد و از این نظر، «دموکراسی نمایندگی» مفهومی مدرن است. در عصر مدرن، «منطق دولت مبتنی بر نمایندگی، منتهی به ابتدای حقوق سیاسی شهروندی بر صرف حق تعیین نمایندگان شده است. بنا بر منطق مذکور، انتخابات به‌عنوان ابزاری ظاهر می‌شود که به وسیله آن، شهروندان به نفع زمامداران واقعیت قدرت را وامی‌گذارند و به محض برگزاری اولین انتخابات، شهروندی به یک شهروندی غیرفعال (منفعل) تغییر ماهیت می‌دهد و شهروند به انقیاد فرمان‌منتخبان خود درمی‌آید. بدون تردید منطق دموکراتیک مستلزم آن است که شهروندان امکان مداخله در بازی سیاسی را برای خود حفظ کنند»؛<sup>۲۷</sup> اما در عمل مشاهده می‌شود که در اصل، قدرت به نمایندگان واگذار شده است و مشارکت گاه و بیگاه شهروندان، به صورت تعیین نماینده در طول چند قرن گذشته، کفه قدرت به نفع «نهاد نمایندگی» سنگینی کرده است و گزینه: «دموکراسی نمایندگی» را به «نماینده‌سالاری» تبدیل کرده است؛ گو اینکه نهاد نمایندگی به مثابه یک تأسیس سیاسی-حقوقی در حال محوکردن «نهاد دموکراسی» بوده است. این در حالی است که «ضرورت دموکراتیک بودن نظام، اقتضا می‌کند به شهروندان، امکان سلطه بر تصمیم‌گیری‌های عمومی داده شود؛ بنابراین شهروندی در حال تبدیل شدن به یک «شهروندی فعال» است که با هرگونه ایده خلع و واگذاری مالکیت قدرت ناسازگار است».<sup>۲۸</sup> در نتیجه مشاهده می‌شود روند بازگشت از «برداشت وبری» از قدرت<sup>۲۹</sup> به سمت و سوی «برداشت روسویی»<sup>۳۰</sup> از آن در حال جابه‌جا شدن است؛ برداشتی که در آن، امکان جدایی حاکمیت از شهروندان منع می‌شود. البته وضعیت جدید مربوط به ظهور «شهروندی فعال» با

۲۷. شوالیه، دولت پسامدرن، ۲۵۳-۲۵۴.

۲۸. شوالیه، دولت پسامدرن، ۲۵۴.

۲۹. ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (تهران: نشر نیکان، ۱۳۶۲)، ۲۳۲.

۳۰. ویلیام توماس جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، جلد ۲، ترجمه علی رامین (تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ۳۷۱-۳۷۳.

برداشت فلسفی هابرماس از مفهوم شهروندی، راحت‌تر قابل‌درک و هضم سیاسی است؛ چراکه هابرماس در صدد نهادینه‌کردن نوعی از فضای «گفت‌وگوی عقلانی مشارکتی است». <sup>۳۱</sup> در نتیجه «دمکراسی منقطع» <sup>۳۲</sup> در سایه روند فزاینده مشارکت عمومی کمی و کیفی شهروندان در اداره امور عمومی، در حال تبدیل شدن به «دمکراسی پایدار» است. بر این مبنا است که در نظام‌های توسعه‌یافته، نه تنها اداره امور سیاسی، بلکه مدیریت امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به سرعت در معرض «مشارکت‌آلود شدن» است، به صورتی که سازوکارهای متنوعی همچون مشورت یا نظرخواهی، تحقیق عمومی و استماع، در حال فتح کردن «اداره» در درجه نخست و فتح زوایای دولت در درجه دوم است؛ بنابراین دست‌کم تصمیمات مهم اداری با مشارکت ذینفعان گرفته می‌شود. در نتیجه «منطق دمکراسی» زوایای مختلف اداره و دولت را در برمی‌گیرد و نسبت «نهاد دولت ملی» با «نهاد نمایندگی ملی» دچار دگرگونی بنیادین می‌شود. امروزه میزان مشارکت پایین شهروندان در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در دمکراسی‌های توسعه‌یافته، نمادها و نمودهایی بر گسست مذکور است.

۳. گسست در روابط، «تابعیت» و «حقوق شهروندی» در سایه پررنگ شدن عنصر «حقوق بشر»: در دولت مدرن، بین تابعیت و شهروندی، پیوند ناگسستنی وجود داشته است، به صورتی که فهم دومی مستلزم وجود اولی است. <sup>۳۳</sup> با این حال نمی‌توان این دو را به همدیگر فروکاست؛ چراکه نخست تابعیت بر روابط بین شخص و دولت خاص تأکید دارد؛ ولی شهروندی در بردارنده علقه و تعلق یک شخص بر سرزمین معین است. <sup>۳۴</sup> برای نمونه، مردم مجمع‌الجزایر فیلیپین، مستعمره آمریکا بودند و تبعه آمریکا محسوب می‌شدند، اما شهروند آمریکا محسوب نمی‌شدند. دوم؛ شهروندی، آن‌چنان که ارسطو گفته است، بر محور «مشارکت» استوار است؛ اما تابعیت، الزاماً بر این مفروض بنا نشده است. سوم؛ شهروندی وضعیتی است که در چارچوب حق تعیین سرنوشت، بر: «حق و تکلیف» متقابل متکی است؛ به نحوی که یکی بدون دیگری فاقد معناست که از رهگذر مشارکت محقق می‌شوند. <sup>۳۵</sup> بنابراین در چارچوب درهم آمیزی حقوق و تکالیف، هر کس می‌تواند

۳۱. یورگن هابرماس، جهانی شدن و آینده دمکراسی: منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰)، ۱۶۹.  
32. Discontinued Democracy.

۳۳. برای دیدن شواهد قانونی، بنگرید به کتاب راهنمای منتشرشده که در آن به فهرست کشورهایی که دارای اسناد قانونی در مورد چگونگی برخورداری از حقوق شهروندی اند، اشاره شده است؛ برای نمونه در صفحه ۳۰ به چگونگی برخورداری از حقوق شهروندی بلاروس اشاره شده است (Citizenship Law of the World, 2001).

۳۴. مصطفی سروری مقدم، «مروری بر تفاوت تابعیت شهروندی و دیگر واژگان شایع در ایران، بریتانیا، آمریکا و فرانسه»، فصلنامه مدرس علوم انسانی ۸، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۳): ۲.

۳۵. علی محمد فلاح‌زاده، «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، مجله حقوقی دادگستری ۷۱، شماره ۵۸ (بهار ۱۳۸۶): ۵۰-۵۶.

برداشت خود از مفهوم خیر و مصلحت را با رعایت احترام برای برداشت‌های دیگران، تعقیب کند.<sup>۳۶</sup> به این اعتبار، در شهروندی، رابطه «دوسویه» است؛ رابطه‌ای که در آن، حقوق و تکالیف متقابلی، طرفین را در برابر هم مقید و ملزم می‌کند.<sup>۳۷</sup> اما در تابعیت، آن‌چنان‌که در برداشت ادبی از این مفهوم وجود دارد، محور بحث بر فرمان‌بری تابع از دولت استوار است و به این اعتبار، در اینجا رابطه «یک‌سویه» است.

در فضای کنونی، به نظر می‌رسد وضعیت بالا در سایه امواج حقوق بشری در حال گسسته شدن است و به میزانی که فضا برای همپوشانی معنایی یا کارکردی حقوق بشر و حقوق شهروندی، بالا رود چنین وضعیتی تشدید خواهد شد؛ پس نوعی از درهم‌تیدگی کارکردی در تابع «تابعیت-شهروندی» با «بشریت-شهروندی» در حال اتفاق افتادن است که حاصل آن می‌تواند فرارگرفتن در آستانه ظهور «حقوق شهروندی جهانی» باشد.<sup>۳۸</sup> مهم‌ترین دلیل وقوع چنین وضعیتی را می‌توان در دو نوع منطق جستجو کرد.

نخست منطق انسانی: به این معنا که اگر در مدرنیته، فهم شهروندی، تابعی از فهم تابعیت ملی بوده است، در آستانه پست‌مدرنیسم، به لحاظ بحران در دولت ملی، نوعی از گسست در تابع «تابعیت-شهروندی» به وجود آمده است و کفه ترازو به سمت «بشریت-شهروندی» در حال سنگین شدن است. در واقع حدوث چنین وضعیتی را باید ناشی از میل به جهان‌شمولی حقوق بشر تلقی کرد که بدین وسیله مرزهای ساختگی کشورها، نمی‌تواند انسان‌ها را به‌طور کامل از همدیگر جدا سازد و جایگاه ترجیحی یا تنزیلی برای بخشی از انسان‌ها به وجود آورد؛ چراکه شهروندان بیش و پیش از شهروندی، «انسان» اند و ورود به شهروندی به معنای خروج از انسانیت نیست، بلکه مکمل آن است و شهروندی ناظر بر «تکالیف و امتیازاتی» است که انسان‌ها در سایه «تقسیم جغرافیایی» از آن برخوردار می‌شوند؛ بنابراین گزینه «انسانیت» بر مقوله «شهروندی» مقدم است و این تقدم، منطقی، عقلی، عینی و ذاتی است و به بیان اصولیان، انسانیت مقدمه واجب شهروندی است و بدون اولی، دومی با امتناع معنایی روبه‌رو است. پذیرش فرض مذکور، موجب پذیرش آمریت، اقتدار و نفوذ حقوق بشر بر مفهوم‌یابی و مفهوم‌سازی حقوق شهروندی خواهد شد؛ امری که در سایه انقلاب در فناوری‌های اطلاعاتی

۳۶. حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، چاپ چهارم (تهران: مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۴)، ۲۶۷.

۳۷. اندرو هیوود، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمان عالم، چاپ سوم (تهران: نشر قومس، ۱۳۹۳)، ۲۸۰.

۳۸. برای دیدن نظر موافق، عباس منوچهری، و سید محمود نجاتی حسینی، «درآمدی بر نظریه شهروندی: گفت‌وگویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹ (زمستان ۱۳۸۵): ۸۷.



و ارتباطاتی و پیرو تحول بنیادین در معرفت‌شناسی انسانی، روند روزافزونی پیدا کرده است. بر این مبنا، آن جنبه از ابعاد حقوق شهروندی که با حقوق بشر همپوشانی معنایی پیدا می‌کند، در بین جنبه‌های حقوق شهروندی پراهمیت‌تر می‌شود. در این صورت می‌توان گفت امواج حقوق بشر، بخش‌هایی از حقوق شهروندی را درمی‌نوردد.

دوم منطق اقتصادی و سیاسی: امروزه در سایه انقلاب در فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی با پدیده «سیالیت جمعیت» مواجهیم که از طریق «مهاجرت» نمود پیدا کرده است. کشورهای توسعه‌یافته «مرکز»، برای حفظ جایگاه برتر اقتصادی و سیاسی‌شان، ناگزیر از اعطای برخی حقوق شهروندی و تسهیل در امر شهروندی برای بیگانگان جهت جذب آنها هستند. حاصل این وضعیت، این است که این‌گونه مناطق، مستعد جذب بیگانگان و مهاجران (به بیان بهتر، نخبگان) از مناطق «پیرامونی» جهان هستند و در نتیجه نمودار وطن‌پرستانه شهروندی مدرن در حال رنگ‌باختن است. چنین استراتژی‌ای، در سنت روم باستان نیز به نوع دیگری سابقه دارد و با مدل «شهروندی امپراتوری روم»<sup>۳۹</sup> مشابهت‌هایی دارد. در این مدل، حقوق شهروندی به عموم مردم و مردمان سرزمین‌های مغلوب نیز بسط داده می‌شد، یعنی به افراد و گروه‌هایی که به روم خدمت کرده بودند؛ نیروهای امدادی یا قبایلی که در دفاع از مرزهای امپراتوری مفید تلقی می‌شدند، شهروندی اعطا می‌شد.<sup>۴۰</sup>

تلاقی دو منطق مذکور، فضا را برای گسست در امر تابعیت و شهروندی مدرن، بیش از پیش فراهم ساخته است. با این حال نمی‌توان از ریشه‌های پیشینی این وضعیت از جمله در آرای متفکرانی همچون گروسوس یا اسناد قرن بیستمی، غفلت کرد؛ آن‌سان که برای مثال برخی از حقوق‌دانان به‌درستی بر این نظرند که اعلامیه جهانی حقوق بشر، سند مبتنی بر ایده «فراسرزمینی و فراحاکمیتی»<sup>۴۱</sup> استوار است.

۴. توجه فزاینده به شهروندی اجتماعی در برابر شهروندی سیاسی: در آستانه پست‌مدرنیسم، جنبه اجتماعی شهروندی، بیش از پیش در حال تقویت شدن است، هرچند دولت‌های رفاه در تقویت و تحکیم بیشتر این جنبه از حقوق شهروندی، نقش زیادی داشته‌اند، اما امواج

۳۹. رومیان باستان دو مدل شهروندی داشته‌اند: شهروندی جمهوری‌خواهی و شهروندی امپراطوری. شهروندی جمهوری، مختص شهروندان روم بود.

Richard Bellamy, *Citizenship: A Very Short Introduction* (Oxford: Oxford University Press, 2008), 3.

۴۰. استفان کاستلز، و آلیستر دیویدسون، مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامر تقی‌لو، چاپ اول (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲)، ۱۰۸-۱۰۹.

۴۱. سیدمحمد قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۰)، ۱۷۴.

حقوق بشری این وضعیت را تسهیل بخشید و البته اسناد مهمی، به ویژه «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی» در ریل‌گذاری چنین وضعیتی بسیار مؤثر بوده‌اند. در این راستا، می‌توان موضوعیت «حقوق اداری پست‌مدرن» را بیش از «حقوق اساسی پست‌مدرن» قابل پذیرش‌تر، عینی‌تر، ملموس‌تر و کم‌چالش‌تر دانست. از مهم‌ترین دلایل چنین وضعیتی، می‌توان به این موارد اشاره کرد: نخست: دولت‌ها حساسیت کمتری به قلمروهای حقوق اداری در برابر حقوق اساسی دارند؛ در نتیجه گسست‌ناپذیری رابطه بین تابعیت و شهروندی به مثابه تابوی مدرنیته، امروزه در حال رنگ‌باختن است و تنگ‌نظری ملی‌گرایانه میل به انزوا داشته است. در این صورت، «بیگانگان» نیز در برخی از حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در حال بازیابی «خود» در برابر «دیگران» بوده‌اند. این مسئله از جنبه جامعه‌شناسی حقوقی، به عنوان خرده‌فرهنگ‌ها و خرده‌هویت‌هایی هستند که بیگانگان مقیم در قلمروی حقوق اداری از حقوقی، همچون: حق آموزش و پرورش مستقل، حق برخورداری از حداقل دستمزد، حق انتخاب کردن و شدن در انتخابات صنفی، اجتماعی و اداری و حق فعالیت‌های سندیکایی برخوردار می‌شوند. دوم: امواج جهان‌شمول حقوق بشر حیات اجتماعی انسان‌ها را در ابعاد محلی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی، تحت نفوذ فزاینده خود قرار داده است. در نتیجه آن جنبه از حقوق بشر را که ذیل موضوعات حقوق اداری به بحث گذاشته می‌شود، درنور دیده و به آنها جنبه جهانی داده است، به نحوی که امر مذکور، امروزه در حال تبدیل شدن به «مشترکات ارزشی بشر» است. سوم: ظهور پدیده «وابستگی متقابل» به جای اصل «استقلال و خودبستگی ملی» باعث شده است دولت‌ها به سمت انعطاف‌پذیری روزافزون در حیطه موضوعات حقوق اداری، نظیر استخدام، پیش‌بروند؛ بنابراین پدیده جهانی شدن حقوق اداری قابل مشاهده است که از این طریق، استخدام و آموزش نیروی انسانی از سرتاسر جهان، در حال تبدیل شدن به پدیده رایج جهانی است. هرچند در چارچوب «قانون جاذبه»، نیروهای مستعدتر از سرتاسر جهان به چند منطقه توسعه‌یافته جذب می‌شوند. حاصل چنین وضعیتی، مهاجرت فزاینده نخبگان از کشورهای حاشیه‌ای به سمت امریکا و اروپا و افزایش تولید ناخالص ملی آنها بوده است و البته در این میان، کشورهای در حال توسعه بیشترین آسیب‌ها را می‌بینند.<sup>۴۲</sup>

۴۲. در دهه‌های اخیر، نوشته‌ها و آمارهای زیادی در مورد خسارت وارده به کشورهای جهان سوم ارائه شده است؛ برای نمونه Frédéric Docquier, and Maurice Schiff, "Measuring Skilled Emigration Rates: The Case of Small States," *Discussion Paper Series*, IZA DP no. 3388 (April 2008): 1-33.

۵. توجه روزافزون به قراردادهای بین‌المللی به جای قراردادهای ملی: در حقوق اداری، چنین فرض است که اداره و اجرای امور عمومی با استفاده از دو سازوکار «ایقاع و قرارداد»، عملیاتی می‌شود؛ بنابراین دولت در مقام انجام صلاحیت‌های قانونی‌اش، یا از عمل یک‌جانبه استفاده می‌کند یا برای اجرای امور عمومی، عمل دو‌جانبه را به کار می‌گیرد؛ البته استفاده از سازوکار قرارداد، مستلزم به‌کارگیری دو روش «مناقصه و مزایده» است که در آن عموماً با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی کشور و با استفاده از پیمانکاران و شرکت‌های داخلی اجرایی می‌گردد؛ چراکه در فضای دولت مدرن ملی، چنین فرض است که امور قراردادی دولت باید صرفاً با تابعان ملی انجام شود؛ اما در دهه‌های اخیر، شاهد تحولاتی در این حوزه هستیم و مشاهده می‌شود که به موازات رونق تجارت بین‌الملل و تجارت جهانی و توسعه نهادهایی مثل سازمان تجارت جهانی، دولت‌ها از روش‌های قبلی خود در حال فاصله‌گرفتن هستند. این وضعیت در روابط قراردادی دولت‌ها، به‌ویژه در سایه اسناد جهانی همچون «فیدیک» و «آنسیترال» به‌طور روزافزونی در حال گسترش است و دستگاه‌های اجرایی را در کشورها ناگزیر می‌سازند در امور قراردادی‌شان با استفاده از سازوکارهای مناقصات و مزایده‌های بین‌المللی عمل کنند. در چنین شرایطی، بیگانگان در مناقصات و مزایده‌ها از همان حقوقی برخوردار خواهند شد که تابعان ملی از آن برخوردارند. این وضعیت امروزه در سطح اتحادیه اروپا قابل مشاهده است.<sup>۴۳</sup>

۶. جابه‌جایی غایت از ایده اختصاص خدمت عمومی به «شهروندان» به سوی «اداره‌شوندگان»: در وضعیت جدید، دو ایده: «حقوق بشرگرایی» و «مدیریت عمومی جدید»، به‌طور ناخواسته، به همکاری طلبیده شده و در خدمت‌غایتی واحد، درمی‌آیند و آن این است که خدمات اداره نباید منحصر به شهروندان باشد؛ بلکه باید در خدمت اداره‌شوندگان باشد؛ بنابراین از یک سو، در چارچوب انگاره بالا، گستره خدمت عمومی منحصر در شهروندان ملی نیست، بلکه همه ساکنان در محدوده جغرافیای خدمت، مشمول حکم قرار می‌گیرند. از این منظر، نگاه به شهروندان، به اعتبار حقوق انسانی، محور نگاه را قرار می‌دهد. از سوی دیگر، این دیدگاه، البته با انگاره‌های «مدیریت عمومی جدید» نیز همخوانی بیشتری دارد؛ چراکه در این نگرش، «مصرف‌کنندگان اداره» به «مشتریان کالای اداره» تبدیل می‌شوند و از نظر منطق بازار، کالاهای اداره به قصد فروش بیشتر به مشتریان، تولید می‌شود، بدون اینکه وجه شهروندی یا غیرشهروندی آنها محور «فروش» باشد.

۴۳. آیت مولائی، قراردادهای اداری (تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۹)، ۳۷۸-۳۷۷.

۷. ظهور چندپارچگی هویتی در دل هویت‌های ملی: آن نگاه شبیه‌ساز و یکپارچه‌نگری که مدرنیته از طریق آن، در پی رسیدن به وحدانیت هویتی بوده است، در چارچوب انگاره‌های پست‌مدرن رنگ می‌بازد و تکثر هویتی جای آن را می‌گیرد. در این صورت، وجه فرهنگی خدمات اداره را توجه به خرده‌فرهنگ‌ها به همراه تکثرگرایی فرهنگی تشکیل می‌دهد. در این چارچوب فکری، امر اداری همانند امر سیاسی از حوزه ناسیونالیسم به قلمروی جدید معرفتی قدم می‌گذارد؛ ساحتی که «چندفرهنگی» از تهدید به فرصت بازسازی جوامع تبدیل گردیده و در اداره امور عمومی به عوض توجه به «تفاوت‌ها» به «ظرفیت‌های متنوع فرهنگی» جهت ارائه مطلوب خدمت عمومی توجه می‌شود. در چنین ساحت معرفتی، نژادها، جنسیت‌ها، زبان‌ها، باورها، سبک‌های زندگی، قومیت‌ها و جهان‌بینی‌های گوناگون، وارد فضای تعاملی تنوع فرهنگی می‌شوند. به صورتی که نوعی از «ادغام هویتی» به سبک پست‌مدرنی پیش می‌آید که افراد در عین حفظ هویت نخستینشان، وارد هویت‌سازی‌های متنوع ثانوی می‌شوند و این‌چنین است که جای وطن‌پرستی‌های مبتنی بر باورهای نژادپرستانه و ملی‌گرایانه و تابعیت مبتنی بر سیستم خون را نوعی از نگرش مسامحه‌آمیزتر نسبت به دیگران در فضای گفتمان «شهروندی چندفرهنگی» توأم با احترام به «حقوق دیگران» می‌گیرد و بدین وسیله، «تساهل فرهنگی» به گفتمان غالب در چارچوب مفاهیم دموکراتیک تبدیل می‌شود.<sup>۴۴</sup> فضای ترسیمی مذکور، مستعد ترسیم ساحتی است که از دیدگاه حقوق بشری، می‌توان از آن با عنوان کثرت‌گرایی فرهنگی یاد کرد.<sup>۴۵</sup>

۸. ظهور شهروندی اداری، گسست در «دولت» و «اداره»: در سنت مدرن، مفهوم شهروندی عمدتاً در حوزه سیاست و نظم سیاسی معنا شده و به کار رفته است و در ادبیات حقوق اداری مدرن، عبارت «اداره شونده» رایج بوده است. معنای چنین وضعیتی آن است که «تابعان» از دستورهای اداره پیروی می‌کنند<sup>۴۶</sup> و گستره خدمات اداره، معطوف و محدود به «تابعان ملی» بوده است و از حیث خدمات‌رسانی، اداره تکلیفی در برابر خارجی‌ان و حتی بیگانگان مقیم ندارد. در مقابل انگاره‌های مدرنیته، دیدگاه پست‌مدرن مطرح است. در چارچوب نگرش‌های پست‌مدرنی و همسو با رشد جهان‌شمول نگرش‌های «حق‌مطالبات»

۴۴. برای دیدن نظر موافق، شوالیه، دولت پسامدرن، ۲۵۶-۲۵۷.

۴۵. برای مطالعه بیشتر، مصطفی فضالی، و موسی کریمی، حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۴)، ۷۶.

۴۶. برای نمونه در سنت قرن نوزدهمی فرانسه از حقوق اداری، «نظریه قدرت عمومی» بنیان‌فهمی حقوق اداری این کشور را تشکیل می‌داده است.

و «حق-آزادی‌ها»ی انسان‌ها و شهروندان، رابطه‌ی اداره با تابعان در حال دگرگونی است و رابطه‌ی آمرانه، تحکم‌آمیز و یک‌طرفه در حال تبدیل شدن به «تعامل سازنده، دوجانبه، مذاکره‌ای و مشارکتی» است و نقش‌آفرینی‌های شهروندان در برابر اداره بیشتر و بیشتر می‌گردد. در چارچوب این نوع نگاه، «تابع اداری» به «شهروند اداری» تبدیل می‌شود، به نحوی که وی نه تنها مدیون اداره نیست، بلکه ذینفعی است که در برابر اداره، از حقوقی همچون حق استماع، حق دسترسی به اطلاعات و اسناد، حق دسترسی به کالاهای تولیدی ناشی از خدمات اداری، حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های، حق نظارت بر اداره و حق پاسخ‌خواهی از اداره، برخوردار است. بر این مبنای است که الگوهای جدید از سازمان و عملکرد اداره، در حال مطرح شدن است. در الگوهای ترسیمی جدید، از دهه ۱۹۹۰، موج توسعه «منشورهای شهروندی» از نظام‌های توسعه‌یافته آغازیدن گرفت و به تدریج به نقاط مختلف جهان تسری پیدا کرد. حتی در برخی از کشورها این نوع از رابطه اداره با شهروندان در قالب قانون شناسایی شده است؛ برای نمونه قانون ۱۲ آوریل ۲۰۰۰ فرانسه با عنوان «حقوق شهروندان در روابطشان با ادارات» قابل ذکر است. از سوی دیگر، شرط «تابعیت» از گستره بهره‌گیران خدمات اداره رنگ می‌بازد و در نتیجه می‌توان گفت در شهروندی اداری، وابستگی مفهومی «شهروندی» به «تابعیت» بیش از پیش در حال کم‌رنگ شدن است.<sup>۴۷</sup> این وضعیت، در سطح کلان، گسست در «دولت» و «اداره» را در پی خواهد داشت، به نحوی که می‌توان از آماده شدن فضا برای چنین گسستی سخن به میان آورد. در نتیجه «دولت ملی»، دیگر همانند گذشته واقعاً و انحصاراً «ملی» نیست.

۹. درهم‌تنیدگی فزاینده «بشریت» و «شهروندی»: هم در ساحت سنت و هم در مدرنیته، گستره این دو به صورت قابل فهمی از همدیگر قابل تشخیص بوده است، به نحوی که هم در خوانش جمهوری‌محور و هم در برداشت لیبرال-بنیان، مرزهای حقوق شهروندی و حقوق بشر از یکدیگر قابل شناخت بوده است.<sup>۴۸</sup> در مقابل در آستانه پست‌مدرنیسم، مرز مفهومی، گستره‌ای و مصداقی این دو مقوله بیش از پیش در معرض ابهام‌آلودی است، به صورتی که می‌توان گفت در سایه جهان‌شمولی حقوق بشر که موجب بسط فضای گستره‌ای و مصداقی

۴۷. شوالیه، دولت پسامدرن، ۲۵۸-۲۵۹.

۴۸. برای مطالعه بیشتر درمورد دیدگاه جمهوری-محور و برداشت لیبرال-بنیان، دیوید میلر، «حقوق بشر و شهروندی مقید به مرز»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳ (بهار ۱۳۸۱): ۳۱۷-۲۹۶.

David Miller, "Bounded Citizenship," Printed in *Cosmopolitan Citizenship*, ed. Kimberly Hutchings (London: Mac Milan Press, 1999), 60-80.

حقوق بشر در کل قلمروی جغرافیایی جهان شده است، زمینه ظهور حقوق شهروندی جهانی در برخی حوزه‌ها آماده شده است؛ پس آن دسته‌بندی مدرن که راجع به مرزهای حقوق بشر و حقوق شهروندی ارائه شده بود، امروزه در حال رنگ‌باختن است. هرچند که امکان محو چنین مرزهایی با موانع بسیار زیاد روبه‌رو است، اما بی‌تردید، انسان پست‌مدرن در لحظه عطف تاریخ قرار گرفته و به نظر می‌رسد بخش اعظم مصادیق اجتماعی و مدنی شهروندی در حال جهانی‌شدن است، به نحوی که دست‌کم، از دو حیث حقوق اجتماعی شهروندی (حق‌های مرتبط با اجتماع) و حقوق مدنی شهروندی (حق‌های فردی)، چنین پدیده‌ای در حال اتفاق افتادن است؛ اما از جنبه حقوق سیاسی شهروندی باید گفت علی‌رغم نگرش سخت‌گیرانه و ملی‌گرایانه مبتنی بر انگاره‌های مدرنیته، انعطاف‌پذیری‌هایی در برخی از حوزه‌ها، نظیر حق رأی دادن، در حال وقوع است. البته از گذشته برخی از اندیشمندان جهان‌وطن، چنین نگرش‌های جهان‌گرا را تبلیغ می‌کرده‌اند. برای نمونه گروسبیوس<sup>۴۹</sup> نخستین حقوق‌دانی است که اعلام می‌کند: «... پادشاهان، افزون بر موارد خاص ناظر بر کشور خودشان، همچنین حائز مسئولیت عمومی ناظر بر جامعه انسانی هستند»<sup>۵۰</sup>. عمده‌ترین دلیل در دسترس برای آنان برای جنگ بنام دیگران، پیوند متقابل خویشاوندی و همانندی میان انسان‌ها است که فی‌نفسه زمینه مساعدی را برای ارائه کمک فراهم می‌کند.<sup>۵۱</sup> در این راستا است که دادگاه نورنبرگ صلاحیت خود را در خصوص محاکمه جنایتکاران جنگی آلمانی به دلیل «جنایت علیه بشریت» احراز نمود و این موضوع نخستین شناسایی آشکار حقوقی در خصوص حضور حقوق بشر بر فراز مرزهای جغرافیایی حاکمیت ملی است.

۱۰. انعطاف‌پذیری دولت‌ها در اعطای حقوق شهروندی به بیگانگان: دلایل مختلفی موجب این انعطاف‌پذیری شده است. از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: یکم: بی‌تردید جنبه حقوق بشری حقوق شهروندی، دولت‌های ملی را وادار به همسویی در روش‌ها و انعطاف‌پذیری در برخورد با بیگانگان واداشته است، به نحوی که امروزه، استحقاق و برخورداری از چنین حقی جنبه حقوق بشری پیدا کرده و به میزانی که این وجه از حقوق شهروندی پررنگ‌تر

۴۹. پوفندرف احتمالاً نخستین نویسنده کلاسیک حقوق بین‌الملل است که «وابستگی متقابل بشریت» را شناسایی کرده، اما برخلاف گروسبیوس هیچ‌گونه حق مداخله نظامی به نفع خارجی‌ان در معرض سوءاستفاده‌های بی‌دلیل حقوق انسانی‌شان را تأیید نکرده است. حسین شریفی طرازکوهی، درآمدی بر شهروندی جهانی (تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲)، ۲۶۸-۲۶۰.

۵۰. باید توجه داشت که در حقوق بین‌الملل عرفی، هیچ اصل مسلم و اجماعی و معین دال بر این که دولتی صلاحیت داشته باشد به نام و از طرف بیگانگان در امور داخلی دولتی دخالت کند، وجود ندارد.

۵۱. شریفی طرازکوهی، درآمدی بر شهروندی جهانی، ۲۵۹.

بشود به همان میزان، جهان‌شمولی حقوق شهروندی قابل پذیرش‌تر خواهد بود. دوم: در سایه افزایش مهاجرت بین‌المللی، کشورها از رویکرد اعطای تابعیت بر مبنای «خون» به رویکرد مبتنی بر اعطای تابعیت مبتنی بر «خاک» بیش از گذشته انعطاف نشان می‌دهند. حاصل چنین تغییری در رویکرد، فضا را برای انعطاف‌پذیرتر شدن دولت‌ها در مورد حق شهروندی بیش از گذشته فراهم ساخته است.

۱۱. ظهور شهروندی اکولوژیکی بر فراز مرزهای ملی: اگر بپذیریم که درون‌مایه شهروندی بر مفهوم «منافع و حمایت از امتیازات فرد شهروند» استوار است، در این صورت، باید پذیرفت که در دهه‌های اخیر روندهایی ظهور یافته است که دولت ملی در مقابله با آنها و محافظت از شهروندانش بیش از پیش ناتوان یا ناکارآمد شده است. یکی از محوری‌ترین آنها، مسئله «محیط زیست» است، به نحوی که حقوق زیست‌محیطی شهروند، در مواردی در ورای مرزهای ملی قابل جستجو است؛ برای مثال امروزه گفته می‌شود که جنگل‌های آمازون در برزیل «ریه زمین» را تشکیل می‌دهند. در این صورت، شهروند غیربرزیلی چگونه باید از حقوق شهروندی خود در مورد چنین حقی دفاع کند؟ پاسخ آغازین این است که دولت ملی، دست‌کم تا به امروز از توان کافی برای پیگیری چنین موضوعی ناتوان نشان داده است. ناگفته پیداست چنین نگرشی از برداشت فردگرایانه از مفهوم شهروندی فراتر می‌رود و سطح گسترده‌تری را مطرح می‌کند که می‌توان آن را حقوق «جمع‌گرا» نام گذاشت و البته چنین وضعیتی را نمی‌توان با دوگانه کلاسیک «نفع خصوصی در برابر نفع عمومی» تفسیر کرد.

این برداشت از شهروندی بر انگاره «جوامع زیست‌محیطی»<sup>۵۲</sup> استوار بوده و چه بسا با نگرش لیبرالی به مفهوم حقوق شهروندی در تضاد باشد و چه بسا خارج‌بودن محیط زیست از مدار شهروندی، ناشی از دلایل دیگر باشد که البته الان شایسته تغییر است.<sup>۵۳</sup> اما به‌رحال ظهور پدیده‌هایی همچون جهانی‌شدن، این واقعیت را موجب شده است که سطح دیگری از حقوق و تعهدات در حال ظهور است که از آن می‌توان به شهروندی اکولوژیکی یاد کرد.

۱۲. شهروندی گفت‌وگویی: از دیدگاه فلسفه سیاسی، هابرماس واضح شهروندی گفت‌وگویی است. وی با نقد سنت جاری دولت ملی، به‌ویژه در دولت‌های لیبرال و دولت رفاه، برنمایشی بودن مفهوم حقوق شهروندی به‌ویژه در حوزه سیاسی، به استعمار زیست جهان و بازفئودالی شدن

52. Ecological Communities.

53. Deane Curtin, "Ecological Citizenship," In *Handbook of Citizenship Studies*, eds. Fatma Engin, and Bryan Turner (London: Sage Publication, 2002), 293-294.

زیست جهان اشاره می‌کند. چنین الگویی درون‌مایه شهروندی مبتنی بر دولت ملی را تهی کرده و قالبی صوری بدان بخشیده است. در نتیجه شهروند خودمختار و خودحکمران تبدیل به شهروند «رفاه» شده است. دولت و سیاست رفاه شهروندان را به مشتری تبدیل کرده و در چنین فضایی، مشارکت حقیقی به محاق رفته است.<sup>۵۴</sup>

هابرماس در پروژه پیچیده فکری اش به پشتوانه سنت پریشینه غرب، با خوشه‌چینی از آرای متفکران و فیلسوفانی از قدیم (مثل ارسطو) و جدید (مثل کانت)، در صدد برمی‌آید مفهوم شهروندی پساملی را مفهوم‌سازی کند. وی در منظومه پساملی، از آن مفاهیم و منطقی که شهروندی قدیم (بیشامدرن) و جدید (مدرن) بر آنها استوار بوده است، فراتر می‌رود. در برابر، منطق خود از شهروندی را بر مفاهیمی، همچون ارتباطات، گفت‌وگو، حقوق بشر، انسانیت، دموکراسی، حکومت قانون، دولت مشروطه، دولت سکولار، خودفرمان‌فرمایی عمومی، خودحکمرانی خصوصی، شهروندی ارتباطی<sup>۵۵</sup> استوار می‌سازد و از این طریق، پروژه فکری خود از ظهور یا ضرورت ظهور «شهروندی جدید» را پایه‌ریزی می‌کند. وی در «منظومه پساملی» برای برون‌رفت از چنین وضعیت تراژیک، پروژه هنجاری خود را با عنوان «دموکراسی، حقوق و سیاست مبتنی بر اخلاق، عقلانیت و کنش ارتباطی در قالب دموکراسی تأملی انتقادی مشارکتی تفاهمی توافقی»<sup>۵۶</sup> تعریف می‌کند. در این راستا، وی «اصل خودآیینی عمومی در برابر اصل خودآیینی خصوصی»<sup>۵۷</sup> را مطرح کرده و با پاسداشت هر دوی آنها، «اصل فرمانروایی عموم مردم (نگرش جمهوری‌محور)، در برابر اصل حقوق بشر (نگرش لیبرال‌بنیاد)» را که ظاهراً نقیض هم هستند، به صورت دیالکتیکی تلفیق کرده و در صدد ترسیم حکومت دموکراتیک بر پایه گفت‌وگوی سنجیده است. چنین حکومتی، قانونگذاری اش جز از طریق «نهاده‌شدن گفت‌وگوی عقلانی مشارکتی»<sup>۵۸</sup> امکان‌پذیر نیست. نقطه اتصال این دو رویکرد که البته سنت رایج در مدرنیته راجع به شهروندی را تشکیل می‌دهند؛ از طریق مفهوم «شهروندی» است. در نظر وی، دو اصل خودآیینی عموم و اصل حقوق بشر از طریق مفهوم شهروندی دارای پیوند درونی است. وی نقطه آغازین چنین پیوندی را از حقوق بشر می‌آغازد تا بدین وسیله، به درستی از اصالت فرد دفاع کرده باشد و خود را معارض مدرنیته جلوه ندهد و نشان دهد از سنت انتقادی

۵۴. منوچهری، و نجاتی حسینی، «درآمدی بر نظریه شهروندی: گفت‌وگویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، ۱۷-۱۶. 55. Communicative Citizenship.

۵۶. منوچهری، و نجاتی حسینی، «درآمدی بر نظریه شهروندی: گفت‌وگویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، ۱۷.

۵۷. هابرماس، جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ۱۶۸.

۵۸. هابرماس، جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ۱۶۹.



دهه ۱۹۶۰ آلمانی به مراتب فراتر رفته و خط سیر فکری خود را از مکتب فرانکفورت جدا ساخته است. با این حال وی در دفاع از فردگرایی، اما همانند لیبرال‌ها راه افراط را در پیش نمی‌گیرد. در نظر وی، حقوق بشر، «شرایط لازم ارتباط و گفت‌وگو برای یک اراده‌سازی معقول»<sup>۵۹</sup> است بعد از نهادینه‌شدن چنین شرایطی است که «فرمانفرمایی عموم و حاکمیت مردم»<sup>۶۰</sup> میسر می‌شود. به این اعتبار، پاسداشت حقوق افراد، مقدمه فرمانفرمایی عموم است و شهروندی از رهگذر شناسایی و استقلال خودآیینی عمومی و خودآیینی خصوصی است که نمود پیدا می‌کند. در این راستا، شهروندان باید از خودآیینی خصوصی به صورت برابر برخوردار بوده و بتوانند «خودآیینی سیاسی» خود را اعمال کنند و چنین نتیجه می‌گیرد: «حقوق بنیادی لیبرالی و سیاسی از همدیگر تفکیک‌ناپذیرند.»<sup>۶۱</sup>

وی به سبک خود، برای حقوق بشر چهره دوگانه: «اخلاقی و حقوقی» در نظر گرفته و بدین وسیله آن را به انسانیت پیوند می‌زند و بر آن است «محتوا و ارزش اخلاقی حقوق بشر نیز شکل هنجار حقوقی به خود می‌گیرد. حقوق بشر به مثابه ارزش اخلاقی به هر موجودی که واجد صورت انسانی است ارجاع دارد؛ اما به مثابه هنجار حقوقی تا آنجا از فرد فرد اشخاص حمایت می‌کند که این اشخاص به جامعه حقوقی خاصی، یعنی شهروندان دولت ملت معینی تعلق دارند؛ اما از آنجا که این ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی حقوقی شهروندی باید از اعتباری نامحدود برای همه اشخاص برخوردار باشند؛ چگونه باید تناقض میان جهان‌شمولی ارزش اخلاقی و شروط تحقق هنجار حقوقی را رفع نمود؟»<sup>۶۲</sup> در اینجا است که وی از برداشت رایج از مفهوم شهروندی فراتر رفته و با تکیه بر مفاهیم پیشینی، بین شهروندی و حقوق بشر هم‌نشینی و همسویی ایجاد می‌کند. وی در این خط سیر فکری، به پیروی از ارسطو، شهروندی را در قامت خودحکمرانی سیاسی فرض کرده است؛ اما به درستی اقتضائات جدید چنین حکمرانی را فهمیده و برای آن در چنین فضایی ابزار لازم می‌بخشد. در این راستا بر آن است که شهروندی سیاسی فقط از طریق وضع قانون توسط آنها میسر است و بدین وسیله، پدرمایی دولت و نهادی مثل «نمایندگی ملی» را به محاق می‌برد. هابرماس معتقد است: «کانت، خودآیینی را به عنوان ظرفیت مقید کردن اراده با بینش هنجاری منتج از بهره‌گیری از عقل در حوزه عمومی درک می‌کند. این اندیشه خودقانونگذاری، همچنین الهام‌بخش شیوه

۵۹. هابرماس، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ۱۷۰.

۶۰. هابرماس، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ۱۷۰.

۶۱. هابرماس، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ۱۷۱.

۶۲. هابرماس، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ۱۷۱.

اراده‌سازی دموکراتیک است که بر حسب آن، اقتدار سیاسی بر وجهی از مشروعیت تکیه دارد که نسبت به جهان‌بینی خنثی یا بی‌طرف است. به این ترتیب توجیه حقوق بشر بر مبنای دین یا متافیزیک، امری ساختگی است. بر این مبنای، عرفی‌کردن سیاست وجه دیگر خودآیینی سیاسی شهروندان است.<sup>۶۳</sup>

مشاهده می‌شود محور نظریه شهروندی گفت‌وگویی هابرماس، بدون توجه به ساختارهای مرسوم مدرنیته در خصوص شهروندی، چنین است: «شهروندان آزاد و برابر با یکدیگر وارد رایزنی می‌شوند تا زندگی مشترک خود را نه فقط به وسیله قانون موضوعه بل همچنین به شیوه مشروع سازماندهی کنند.»<sup>۶۴</sup> در واقع آرای وی پیش از آنکه عینی و عملی باشد، از اساس بر داده‌های انتزاعی، شهودی و نظری پایه‌گذاری شده است که با رویکردی نرماتیو به دنبال تیپ ایدئال خود است. به این اعتبار، روش پیشنهادی‌اش بر سبکی تجربه‌نشده استوار است. این روش، به فراخور خاستگاه تاریخی انتقادی هابرماس، وضعیت موجود را در مورد شهروندی نقد کرده و بر آن است در فضای دولت ملی، تمامی فضاهای مونولوگی را که در سنت لیبرال و سیطره‌گرای جمهوری خواه است، به حاشیه ببرد و فضای تازه با منطق گفت‌وگویی جایگزین سازد. در فضای ترسیمی هابرماس، ابزارهای در اختیار دولت ملی، ناتوان از برآورده‌ساختن مطلوب اهداف شهروندی گفت‌وگویی هستند و این چنین است که از این فضا فراتر می‌روند.

## دستاورد

در نوشتار حاضر درباره رئوس تحولات حقوق شهروندی با تمرکز بر دیدگاه حقوق عمومی بحث شد. مهم‌ترین نتایجی که می‌توان از این بحث گرفت از این قرار است:

۱. نوعی از دوگانگی «دولت ملی» و «حکمرانی جهانی» در حال مطرح‌شدن است. در واقع از جمله جبهه‌های جدی رقیب دولت ملی، «حکمرانی جهانی» است. نقطه ثقل نزاع این دو رقیب، در مورد سهم‌خواهی بیشتر از صحنه قدرت و صلاحیت است و نظر به نامتقارن بودن این دو سطح، اظهار نظر دقیق در مورد این دو، فعلاً زود است؛ اما به‌هرحال مهم‌ترین تفاوت‌های این دو را می‌توان از این قرار ذکر کرد: یکم: در فضای ترسیمی دولت ملی، رابطه زمامداری با فرمانبرداری بر «فهم طولی» استوار است؛ اما در حکمرانی جهانی، فضا به سمت «فهم عرضی» غلبه دارد. دوم: در حکومت ملی، محور رابطه را «دستور-پیروی» تشکیل می‌دهد؛ اما در حکمرانی جهانی،

۶۳. هابرماس، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ۱۸۳.

۶۴. هابرماس، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ۱۷۶.

نوعی از «فضای مذاکره‌ای، گفت‌وگویی و مصالحه منافع» وجود دارد. سوم: در حکومت ملی بر «دوگانه منافع ملی» در برابر «سایر منافع» تأکید و به آن توجه جدی می‌شود؛ اما در چارچوب فهمی حکمرانی جهانی، بر «مدیریت منافع»، هر چند متعارض، تأکید و توجه می‌شود، به نحوی که موجب کارایی و کارآمدی گردد. چهارم: در حکومت ملی، طبقه زمامدار، بازیگر انحصاری اقتدار عمومی است؛ اما در حکمرانی جهانی، بازیگران خصوصی در کنار بازیگران عمومی در اداره امور عمومی مشارکت دارند. در این صورت، تحولی در رابطه «دولت» و «شهروند» در حال رخ دادن است که این تحول به معنای حضور و مشارکت دیگر عناصر در میانه رابطه آنها است.

۲. بروز و ظهور وضعیت‌های نوپدید، مثل افزایش حجم مهاجرت، فلسفه وجودی دولت ملی را بیش از پیش، منعطف کرده است. در چنین فضایی، «تابعیت» کارکرد انحصاری خود را در مورد مفهوم‌سازی «شهروند» در حال از دست دادن است. حاصل اینکه آن چارچوب تنگ جغرافیای ملی و آن پیوند ذاتی‌ای که بین مفاهیم «شهروندی» و «تابعیت» در مدرنیته ترسیم شده بود، در فضای زیست جدید، در حال از هم‌پاشیدن است و در نتیجه ممکن است یک شخص خارجی از برخی از حقوق شهروندی یک کشور بیگانه برخوردار باشد؛ پس آن مقولاتی که در دوره مدرن، برای نمونه حقوق و شرایط استخدامی، تعریف شده بود رنگ می‌بازند و نیازمند بازخوانی گسترده‌ای می‌شوند.

۳. به میزانی که گسست در دوگانه «تابعیت - شهروندی» را مشاهده می‌کنیم، فضا برای همسویی دوگانه «بشریت-شهروندی» در حال پررنگ شدن است؛ البته این گزاره بدان معنا نیست که جامعه جهانی در حال گذار از مفهوم نخستین به مفهوم دومی است، بلکه می‌توان گفت آنچه مشاهده می‌شود این است که دوگانه «تابعیت-شهروندی» کارآمدی و کارایی خود را از دست می‌دهند، دوگانه «بشریت-شهروندی»، همنشین‌تر و همسوتر می‌شود؛ اما گفتن از اینکه دومی جایگزین اولی می‌شود، دست‌کم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت محل چالش جدی بوده و قابل پذیرش نیست.

۴. اگر در چارچوب انگاره‌های انعطاف‌ناپذیر دولت ملی، اعطای شهروندی به بیگانگان امری بسیار استثنایی و مضیق بود در وضعیت کنونی، دولت‌ها به دلایل سیاسی، تاریخی، فرهنگی و به خصوص اقتصادی و حقوق بشری به بیگانگان چنین حقوقی را اعطا می‌کنند. در چنین فضایی، می‌توان گفت دست‌کم در وضعیت کنونی، دولتی ملی، با پدیده جهان‌شمولی شهروندی همکاری می‌کنند و آن علقه پایداری که در گذشته بین تابعان با دولت متبوعه خود برقرار بوده است، در حال کم‌رنگ شدن است.

۵. نقطهٔ ثقلِ وضعیتی که در آستانهٔ چالش جدی قرار گرفته است، «هویت ملی» است. بدون تردید رخنه در این هویت، دگرذیسی در مفهوم «شهروندی ملی» را در پی خواهد داشت و نوشتار حاضر نمونه‌هایی از چنین رخنه‌ها را نشان داد.

۶. در وضعیت جدید در حال ظهور، ناگزیر هستیم شهروندی را از دیدگاه جدیدی بنگریم که وجه افراطی آن را می‌توان به امکان گذار از دولت ملی و ایستادن بر آستانه پست‌مدرنیسم تعبیر کرد یا دست کم می‌توان فضای زیست کنونی را به وضعیت «دولت ملی انعطاف‌پذیر» تعبیر کرد، به نحوی که وضعیت مذکور در تاریخ حیات دولت ملی بی‌سابقه است. دلیل اصلی انتخاب چنین عنوانی را باید در ناتوانی دولت ملی در حفظ تابوهای دولت ملی و ارزش‌های چنین دولتی دانست؛ بنابراین برخی از کارکردها و عناصر کلاسیک دولت ملی، به صورت معناداری، به‌ویژه عنصر جمعیتی، در آستانهٔ معنایابی جدید است.



## کتاب‌نامه

### الف- فارسی:

- آشوری، داریوش. دانشنامه سیاسی. چاپ ششم. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۳.
- بشیری، حسین. آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی). چاپ چهارم. تهران: مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
- توماس جونز، ویلیام. خداوندان اندیشه سیاسی. جلد ۲. ترجمه علی رامین. تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- سروری مقدم، مصطفی. «مروری بر تفاوت تابعیت شهروندی و دیگر واژگان شایع در ایران، بریتانیا، آمریکا و فرانسه». فصلنامه مدرس علوم انسانی ۸، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۳): ۱-۱۵.
- شریفی طرازکوهی، حسین. حقوق بشر، نظریه‌ها و رویه‌ها. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- شریفی طرازکوهی، حسین. درآمدی بر شهروندی جهانی. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲.
- شوالیه، ژاک. دولت پسامدرن. ترجمه سیدمجتبی واعظی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۶.
- فروند، ژولین. جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر نیکان، ۱۳۶۲.
- فضائلی، مصطفی، و موسی کریمی. حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل. تهران: شهر دانش، ۱۳۹۴.
- فلاح‌زاده، علی‌محمد. «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر». مجله حقوقی دادگستری ۷۱، شماره ۵۸ (بهار ۱۳۸۶): ۶۷-۶۴.
- فاری سیدفاطمی، سیدمحمد. حقوق بشر در جهان معاصر. دفتر یکم. تهران: شهر دانش، ۱۳۹۰.
- کاستلز، استفان، و آلیستر دیویدسون. مهاجرت و شهروندی. ترجمه فرامر تقی‌لو. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- منوچهری، عباس، و سیدمحمد نجاتی حسینی. «درآمدی بر نظریه شهروندی: گفت‌وگویی در فلسفه سیاسی هابرماس». نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹ (زمستان ۱۳۸۵): ۱-۲۸.
- مولائی، آیت. قراردادهای اداری. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۹.
- میلر، دیوید. «حقوق بشر و شهروندی مقید به مرز». فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳ (بهار ۱۳۸۱): ۲۹۶-۳۱۷.
- هابرماس، یورگن. جهانی‌شدن و آینده دمکراسی: منظومه پساملی. ترجمه کمال پولادی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- هیوود، اندرو. مقدمه نظریه سیاسی. ترجمه عبدالرحمان عالم. چاپ سوم. تهران: نشر قومس، ۱۳۹۳.

ب- لاتین:

- Basko, Tanya. "Human Rights and Citizenship: The Case of Mexican Migrants in Canada." *Citizenship Studies* 8, no. 1 (2004): 1-23.
- Bellamy, Richard. *Citizenship: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press, 2008.
- Burchell, David. "Ancient Citizenship and its Inheritors." In *Handbook of Citizenship Studies*, edited by Fatma Engin, and Bryan Turner, 87-104. London: Sage Publication, 2002.
- Citizenship Law of the World*. United States Office of Personnel Management Investigation Service (2001).
- Curtin, Deane. "Ecological Citizenship." In *Handbook of Citizenship Studies*, eds. Fatma Engin, and Bryan Turner, 293-304. London: Sage Publication, 2002.
- Docquier, Frédéric, and Maurice Schiff. "Measuring Skilled Emigration Rates: The Case of Small States." *Discussion Paper Series*, IZA DP No. 3388 (April 2008): 1-33.
- Marshall, Thomas Humphrey, and Tom Bottomore. *Citizenship and Social Class*. London: Pluto Press, 1992.
- Miller, David. "Bounded Citizenship." Printed in *Cosmopolitan Citizenship*, edited by Kimberly Hutchings, 60-80. London: Mac Milan Press, 1999.
- McNamara, Luke. *Human Rights Controversies: The Impact of Legal Form*. London: Taylor & Francis Routledge, 2007.
- Nash, Kate. "Between Citizenship and Human Right." *Sociology* 43, no. 6 (December 2009): 1029-1045.
- Smith, Rogers. "Modern Citizenship." In *Handbook of Citizenship Studies*, edited by Fatma Engin, and Bryan Turner. London: Sage Publication, 2002.